

نگاش نکن ظریف بود – شش نفرو حریف بود!

بد فرجامی نهال برجام را می توان تقدیر اجتناب ناپذیر زراعت در زمین سوخته و ناباروری محسوب کرد که محصولی جز بطلالت و اتلاف وقت و هزینه برای زارعانش ندارد.

اما در این میان مخالفت با برجام از جانب جناح انقلابی نه موضوعیت داشت و نه طریقت.

این احتجاج فارغ از مجادله بر سر برجام بین «تندروها و کج روها» یا «اصولگرایان و اصلاح طلبان» تنها ناظر بر دغدغه های جناح انقلابی است. از منظر حاملان و حامیان انقلاب این «فرآیند محتوم به برجام» بود که موجبات تشویش و دلنگرانی ایشان را فراهم می کرد و از این موضع با برجامیان مخالفت داشتند.

بر این منوال برجام یک قطعه از پازلی بود که توسط آمریکا و بعد از ناکامی در ۸۸ از طریق تحریم های فلج کننده اقتصادی تمهید شد تا با مهندسی و مدیریت نامحسوس و موفقیت آمیز انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ بتوانند با حربه «بحران معیشت» عملگرایانی که کمترین تقید به آرمان های انقلاب اسلامی را دارند در تهران به قدرت رسانده و هم زمان موجبات تضعیف جناح انقلابی در ایران را فراهم کنند.

فی الواقع اهتمام در این پروژه مغبون کردن رهبری (همچون مغبون کردم امام در پذیرش ۵۹۸) و سکاندار شدن عملگرایان در ایران بود تا نهایتا در برجام بتوانند با آمریکائی ها معامله بزرگ را انجام دهند.

پازلی که با حذف هاشمی رفسنجانی در ۹۲ (از طریق رد صلاحیت) ابتر ماند.

علی ایحال عملگرایان در ۹۲ ولو در نبود هاشمی با «مهندسی آمریکائی انتخابات» بازی را در دست گرفتند اما چون در نبود هاشمی وزن سیاسی قابل اعتنائی نداشتند عملا نتوانستند در برجام خوش بدرخشند و با تغییر رئیس جمهور در آمریکا کل پروژه به فنا رفت.

این بدان معنا نیست که ظریف یا روحانی نفوذی آمریکا بودند بلکه بدین معنا است که ایشان جناحی را نمایندگی می کردند که از ابتدای انقلاب در یک خوش بینی فلسفی فاقد کمترین شناخت و درک واقع بینانه ای از نظام بین الملل و ایضا فاقد کمترین درک و التفات به مبانی و آرمان های انقلاب اسلامی بودند و همه درک و شعور ایشان از انقلاب اسلامی منحصر در ملی کردن و ملی دیدن آرمان های فراملیتی انقلاب

امام بود و هست،
این کمال سماحت بود که دکتر ظریف و ایضا مهتر ایشان (روحانی) علی
رغم برخورداری از تجربه و تحصیلات سیاسی خام اندیشانه در طول
مذاکرات و بعد از توافق برجام وقت و بی وقت می فرمودند:
نظام بین الملل و دیپلماسی نوین برخلاف سابق مبتنی بر مسئولیت
است!

هر اندازه هم که به ایشان گوشزد می شد این شعارها برای کلاس های
ترم یک علوم سیاسی مناسب است و نظام بین الملل کماکان بر اصل
مورگانتا استوار بوده و حرف اول را در این نظام «قدرت» می زند
علی ایحال مشارالیها خویش کامانه از این واقعیت چشم پوشی کرده و
شیدائیان نیز سرخوشانه و جوگیرانه ابراز لویه می فرمودند که
«نگاش نکن طریفه – شش نفرو حریفه» و اکنون و در خزان برجام کسی
نیست تا از ایشان بپرسد:

کجا رفت آن نظام بین المللی که مبتنی بر مسئولیت بود و چگونه
«پدیده ترامپ» توانست از موضع قدرت با یک لگد همه بافته های
برجام را مبدل به پنبه نماید؟!

داریوش سجادی